

تبعیض یواشکی ممنوع!



ابراهیم اصلائی
روان‌شناس تربیتی

در قسمت اول از دو اشتباه انگیزشی در تربیت سخن گفته شد. در این شماره نویسنده به موضوعی در انگیزش می‌پردازد که شاید کمتر به آن توجه شده است. موضوع بحث، ارتباط انگیزش و تبعیض است. امیدواریم مطالعه‌ی این موضوع چالشی موجب شود به زمینه‌های احتمالی تبعیض در انگیزش، چه در مدرسه و چه در خانه، بیشتر بیندیشید و به عدالت انگیزشی به‌طور جدی‌تر توجه کنید.

تمرین اول

به چند سؤال پاسخ دهید. حتی خوب است این سؤال‌ها را در جلسه‌ی شورای

آموزگاران به بحث بگذارید.
● تا به حال به این موضوع فکر کرده‌اید که انگیزش هم می‌تواند زمینه‌ساز تبعیض شود؟
● تفاوت گذاشتن بین دانش‌آموزان همیشه فقط در میزان توجه کردن، تشویق و جایزه‌دادن نیست. انگیزش چگونه می‌تواند عامل تبعیض باشد؟ چه تجربه‌هایی در این باره دارید؟

ناعدالتی انگیزشی گاهی آشکار و زمانی هم پنهان یا ناخواسته است. ممکن است طرز فکر مدیر و معلمان و برداشت آنان از تربیت به گونه‌ای باشد که توجه بیشتر به دانش‌آموزان قوی و زرنگ را ضروری و بدیهی بدانند. کم نیستند کسانی که تصور می‌کنند چون عده‌ای در هوش، استعداد، تحصیلات و توانایی‌های دیگر، برجستگی‌هایی دارند، شایسته‌ی توجه و تشویق بیشتری هستند. در سال‌های اخیر توجه‌هایی چون استعدادیابی و نخبه‌گرایی، چنین تصویری را تقویت کرده‌اند. گاهی حتی برداشت‌های نادرست از مفاهیمی چون تفاوت‌های فردی و هوش‌های چندگانه، زمینه‌ساز ناعدالتی انگیزشی می‌شوند. برای مثال، چون دانش‌آموزی در هوش کلامی مستعد است، ممکن است در گفت‌وگوهای کلاسی بیشتر مخاطب قرار بگیرد یا دانش‌آموزی که استعداد ریاضی بهتری دارد، از نظر معلم جایگاه خاصی در کلاس داشته باشد.



می‌توان پیش‌بینی کرد اگر همین افراد حتی بر زبان نیاورند، اما در عمل، تعداد دیگری از دانش‌آموزان را که عادی یا ضعیف و تنبل تلقی می‌شوند، از نظر انگیزشی چندان مورد عنایت قرار نمی‌دهند.

تمرین دوم

- تا چه اندازه با برنامه‌های استعدادیابی موافق هستید؟
- به‌عنوان معلم یا مادر و پدر، چه کارهایی می‌توانید انجام دهید تا محیط مناسبی برای بروز استعدادها تدارک دیده شود؟
- استعداد خودتان در یک یا چند زمینه چگونه کشف شده یا بروز پیدا کرده است؟

ناعدالتی ناخودآگاه

ناعدالتی انگیزشی گاهی هم ناخواسته است و با عوامل پنهان و ناخودآگاه ارتباط دارد. تیپ شخصیتی، آموزه‌های فرهنگی، تجربه‌های شخصی، علاقه‌ها و گرایش‌ها و عوامل دیگر می‌توانند موجب شوند که مدیر، معلم و حتی مادر و پدر، کودک یا نوجوانی را در مرکز توجه خود قرار دهند و دیگری را نادیده بگیرند. نادیده‌گرفته‌شدن شامل طیفی از بی‌توجهی معمولی تا طرد می‌شود. مربیان و والدین ممکن است با این



بحث فرعی

یکی از خطرناک‌ترین موضوعات تربیتی که به‌ویژه در دهه‌ی اخیر سوءاستفاده‌ی تجاری از آن شده است، بحث استعدادیابی و رواج انواع مؤسسه‌ها برای آزمون‌ها و برنامه‌های پرورش استعدادها، والدین و مدرسه را به شرکت‌دادن کودکان و نوجوانان در انواع برنامه‌ها و دوره‌های آموزشی ترغیب می‌کنند. چنین مؤسسه‌ها و افرادی به‌طور معمول درک تربیتی درستی ندارند و صلاحیت تربیتی آنان جای تردید جدی دارد. علاوه بر میزان صلاحیت و شایستگی افراد و مؤسساتی که مدعی استعدادیابی هستند، نکته‌ی مهم از نظر تربیتی این است که آیا یافتن استعداد ضرورت دارد یا خیر؟ یافتن استعدادی در فرد ممکن است جذاب باشد، اما از کجا معلوم که در این فرد زمینه‌ی استعدادها، دیگرش موجود نباشد و تمرکز بر استعدادی مشخص، او را از استعداد یا استعدادها، دیگرش غافل نکند؟! تجاری‌سازی استعدادیابی بالطبع به‌نفع مؤسساتی است که این موضوع را تبلیغ می‌کنند. اما از منظر تربیتی، در بیشتر موارد ضرورتی ندارد و چه بسا مخرب هم باشد.

بروز استعداد نیاز به محیط مناسب و غنی دارد و نه الزاماً آزمون و آموزش. «استعداد» هنگام فعالیت و کسب تجربه بروز می‌کند، نه در شرایط مصنوعی و طراحی شده.

زمینه‌های تفکر تبعیض را در خود شناسایی کنند و تشخیص دهند. تبعیض، چه عمدی باشد و چه ناخواسته، خطر بزرگی برای انگیزش است و ممکن است زندگی و سرنوشت کسانی را به تباهی بکشاند یا فرصت‌های بزرگی را از آنان بگیرد.

تبعیض مغل شادی است

برای مدرسه‌ی شاد مؤلفه‌های زیادی مطرح شده‌اند که یکی از آنها «فضای عاطفی مطلوب» است. جو عاطفی تحت تأثیر عوامل زیادی قرار دارد. تبعیض می‌تواند مانع بزرگی برای ایجاد جو عاطفی مثبت در کلاس و مدرسه باشد. در بود و نبود تبعیض، فقط نظر مدیر و معلمان مدرسه ملاک نیست، بلکه باید ببینیم دانش‌آموزان چه برداشتی دارند. اگر عوامل مدرسه نشانه‌ها و شواهدی دریافت کنند که حاکی از احساس تبعیض و از جمله تبعیض انگیزشی بین دانش‌آموزان است، باید حساس باشند و چندوچون آن را بررسی کنند. مدرسه‌ای که در آن تبعیض انگیزشی وجود داشته باشد، از فضای عاطفی مطلوبی برخوردار نخواهد بود و شادی راه‌چندانی به آنجا نخواهد داشت.

آزادپای سند برنامه‌ی درسی ملی

سند برنامه‌ی درسی ملی در بخش اصول ناظر بر برنامه‌های درسی و تربیتی، در بیان بحث تعادل، در بند ۸-۳ چنین آورده است: برنامه‌های درسی و تربیتی باید به رعایت تعادل و پرهیز از افراط و تفریط و رعایت تناسب و توازن در توجه به مساحت‌های تعلیم و تربیت، هدف و محتوا و بهره‌گیری از روش‌های متفاوت در طراحی، تولید، اجرا و ارزشیابی از برنامه‌ها پایبند باشد.



تبعیض

منشأ عمده‌ی ناعدالتی انگیزشی را باید در تفکر «تبعیض» جست‌وجو کرد. کمتر کسی است که تبعیض را به‌طور علنی و آشکار قبول کند، اما رگه‌ها و بستری‌های آن ممکن است در ناخودآگاه ذهن هر یک از ما وجود داشته باشد. حتی اگر در حرف، مخالف تبعیض باشیم، احتمالاً آنچه در ناخودآگاه ما می‌گذرد، زمینه‌های بروز تبعیض را ایجاد می‌کند. گاهی افراد حتی در پذیرش اینکه تبعیض‌آمیز فکر و عمل می‌کنند، از خود مقاومت نشان می‌دهند. فراموش نکنیم که در فرهنگ عمومی زمینه‌های تمایل به کنترل زیاد است. کنترل‌گرایی یعنی میل به تصمیم‌گیری به‌جای دیگران و تعیین مسیر آن‌ها. این ویژگی موجب می‌شود بر مبنای مصلحت‌سنجی و تشخیص درست و نادرست برای کودکان و نوجوانان، اصرار داشته باشیم که آنان خود را با انتظارات ما تطبیق بدهند. به این ترتیب، ناخودآگاه مجوز توجه‌های خاص به یکی و نادیده‌گرفتن دیگری را برای خود صادر می‌کنیم. تشخیص نگرش تبعیض‌آمیز می‌تواند کار دشواری باشد و به‌ویژه آنکه چون ضدارزش محسوب می‌شود، افراد سعی می‌کنند دامن خود را از آن مبرا کنند. مریبان باید این حساسیت تربیتی را داشته باشند که بتوانند

پیش‌فرض که کودک یا نوجوان تلاش لازم را نمی‌کند یا مستحق توجه نیست، به‌میزان دامن‌های این کم‌لطفی گاهی تا طرد هم می‌رسد و به این ترتیب، کودک یا نوجوان به‌طور کامل نادیده گرفته می‌شود. نتیجه‌ی آن افزایش فاصله بین طرفین و چه بسا رودررویی است. حال اگر همین کودک و نوجوان، به‌جای مقابله و طرد، مورد اندکی عنایت قرار گیرد و از نظر انگیزشی تقویت شود، ورق برمی‌گردد و خیلی چیزها عوض می‌شود. اگر مریبان و والدین از پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌های خود کوتاه بیایند و به‌جای تفکر مقابله‌ای و دورراندن، به پذیرش و مهربانی روی آورند، نتایج بهتری می‌گیرند.

نمرین سوم

- چه تجربه‌هایی از کم‌لطفی و بی‌توجهی انگیزشی از طرف خودتان یا دیگران داشته‌اید؟
- این نوع نگرش از کجا می‌آید و چرا تصور می‌کنیم اگر به کودک یا نوجوانی کم‌لطفی شود، او رفتارش را اصلاح می‌کند؟
- نمونه یا نمونه‌هایی سراغ دارید که کودک یا نوجوانی کم‌تلاش یا کم‌انگیزه، با توجه انگیزشی معلم یا فرد دیگری، متحول شده و مسیر زندگی‌اش عوض شود؟